

شکست معلمان کاراته‌باز

در ژاپن خشونت بی‌سابقه‌ای در میان جوانان فراگیر شده است. بعضی آن را واکنشی به سخت‌گیری‌های گذشته می‌دانند، لهما یوجی موریتا جامعه‌شناس دانشگاه لوزاکا از توسل به زور انتقاد می‌کند.

گفتگو کننده:

فیلیپ دیمنت

واکنش مردم چه بود؟

بر بچه‌های به‌اصطلاح سرکش را افزایش داد و در نتیجه تنش بیشتری ایجاد شد. احساسات سرکوب‌شده، با خشونت به مراتب بیشتری همراه شد و دولت بر شدت عمل خود افزود. این سیاست زورمدارانه حتی بچه‌های «عادی» نیز سرمشقی شد که باید از آن پیروی کردند. این روش به‌شدت به اجرا درآمد (با معلمانی که حتی کیف‌های مدرسه بچه‌ها را بازرسی و خوراکی‌هایشان را توقیف می‌کردند) تا آنجا که شرایط غیرقابل تحمل شد. در ظاهر آرامش مجدداً برقرار شده بود اما از سال ۱۹۹۰ تنبیه‌های بدنی و روانی، خصوصاً در میان دختران، همراه با تهدید و تعدی و فرار از مدرسه افزایش یافت.

از این حوادث تکان‌دهنده ترسیده بودند. پدر و مادرها احساس می‌کنند که دیگر بچه‌هایشان را درک نمی‌کنند. اما این اولین باری نیست که خشونت در داخل و اطراف مدارس روی می‌دهد. موج دیگری از خشونت در سال‌های ۱۹۸۰ روی داد وقتی که دولت با استخدام معلمانی که در کاراته، جودو یا کاندو مهارت داشتند شدت عمل به خرج داد. هدف مهار دانش‌آموزان سرکش - اکثراً عضو گروه‌های تبه‌کار - و برقراری آرامش در کلاس‌ها بود.

جامعه ژاپن با مسئله‌ای که شما به آن «خشونت دور از انتظار» در میان دانش‌آموزان دبیرستانی می‌گویید روبه‌رو است. آیا می‌توانید در این‌باره توضیح دهید؟

این مسئله از سال ۱۹۹۸ زمانی پدید آمد که برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم، یک معلم با ضربات چاقوی پستی چهارده‌ساله تا پای مرگ پیش رفت.

سپس دانش‌آموزی که عضو یک گروه تبه‌کار بود حدود ۲۰۰ هزار دلار دزدید و جوانی هفده‌ساله یک اتوبوس دزدی و زنی را هم که گروگان گرفته بود کشت. جوان دیگری که خود تحقیر شده بود، دو نفر از همکلاسی‌هایش را قبل از رفتن به خانه با چوب بیسبال از پا درآورد و مادرش را نیز کشت. در فاصله سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۸، بیست و دو مورد مشابه داشته‌ایم.

آیا این اقدام توأم با اعمال زور بود؟

در گذشته، تنبیه جسمی در جامعه ژاپن امری عادی بوده است. اما دولت بعد از جنگ جهانی دوم این روش را ممنوع کرد. بنابراین چنین تنبیه‌هایی رسماً قدغن است اما در دهه ۸۰ بد از این که به بچه‌ها اخطار می‌دادند به کار برده می‌شد.

آیا تأثیری هم داشت؟

این روش، دور باطل و بی‌رحمانه‌ای به‌وجود آورد: جو سرکوب، احساس ناامیدی و فشار

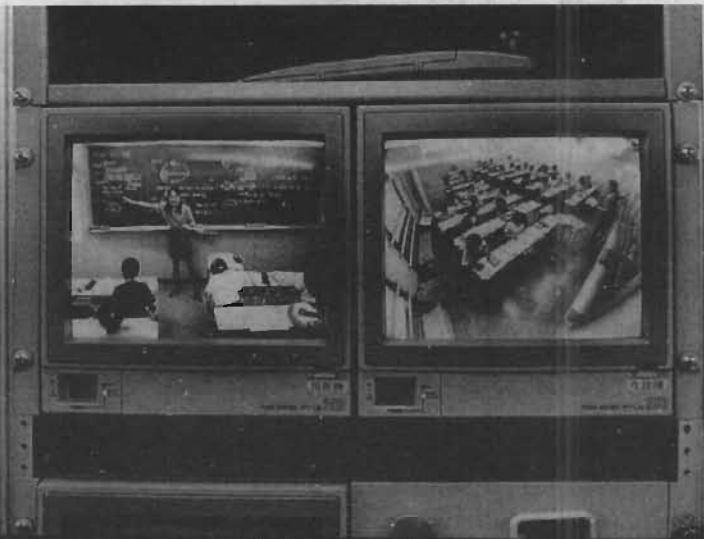
و تمام اینها در نظام آموزشی‌ای که بچه‌ها را تحت فشار قرار می‌داد... روی داده است؟

فشار نه از جانب مدارس بلکه از جانب والدین بچه‌ها بود. ما در ژاپن، منابع طبیعی غنی نداریم در نتیجه تربیت نیروی کار ماهر تنها منبع ثروت ماست. تحصیلات برای والدینی که موفقیت فرزندان‌شان را می‌خواهند نوعی

در گذشته، تنبیه جسمی در جامعه ژاپن امری عادی بوده است. اما دولت بعد از جنگ جهانی دوم این روش را ممنوع کرد. بنابراین چنین تنبیه‌هایی رسماً قدغن است اما در دهه ۸۰ بد از این که به بچه‌ها اخطار می‌دادند به کار برده می‌شد.

آیا تأثیری هم داشت؟

این روش، دور باطل و بی‌رحمانه‌ای به‌وجود آورد: جو سرکوب، احساس ناامیدی و فشار



در توکیو جریان امتحان یک دوره فشرده به اتاق مدیر رله می‌شود.



در کیوتو، دو جوان دانشجوی در مرکز جوانان

به سوی فردگرایی پیش می‌رود. وظایف مسئولانی که مدارس را اداره می‌کنند چیست؟ با دادن حس مسئولیت به بچه‌ها به آنها احترام بگذارند. آنها را تشویق کنند تا از راه‌های گوناگون به یکدیگر یاری رسانند. این هدف اصلاحات آموزشی کنونی است.

در مقایسه با سایر کشورهای پیشرفته، درصد جرایم در کشور ما بسیار پایین است، همین‌طور درصد خشونت در مدارس. بنابراین، خشونت سال ۱۹۹۸ ضریب بزرگی محسوب می‌شد و نشانه دگرگونی اجتماعی قریب‌الوقوع بود. در گذشته، مجبور بودی فردیت را کنار بگذاری و اجتماعی‌شوی اما زاین جدید بیشتر

سرمایه‌گذاری است. علاوه بر این با تقسیم بچه‌ها به دو گروه با استعداد و کم‌استعداد، از همان ابتدای سلسله مراتب در مدارس شکل می‌گیرد. اما برخلاف بسیاری از کشورهای صنعتی، روابط خانوادگی و اجتماعی هنوز بسیار قوی است. آیا این مسئله به کاهش خشونت کمک می‌کند؟

آفریقای جنوبی: میراث تبعیض نژادی

پیش از استقرار دموکراسی، مدارس شهری صحنه درگیری‌های سیاسی بی‌رحمانه بودند و امروز غالباً صحنه فعالیت‌های جنایتکارانه‌اند. علت را باید در کل جامعه و نه در مدارس جست‌وجو کرد.

گرایم سیمپسون

مدیر مرکز تحقیقات درباره خشونت و رفع اختلاف ژوهانسبورگ

اگرچه بسیاری از این جوانان که در خیابان‌ها بزرگ شده بودند، در جریان گذار به دموکراسی به مدرسه بازگشتند اما روند دگرگونی‌ها نشان می‌داد که در واقع هیچ چیز در کلاس‌ها تغییر اساسی نکرده است. نبود یا ضعف امکانات، معلمانی که واجد شرایط نبودند و شکست‌های عملی روند ادغام نژادی به‌عنوان نشانه‌های قوی حاشیه‌نشینی جاری آشکار بودند. بنابراین تداوم خشونت جای تعجب نداشت. جوانان محروم و مأیوس به‌جای جنبش‌های مقاومت سیاسی، جایگزین دیگری یافتند. عضویت و همبستگی اجتماعی با باندهای تبه‌کار.

«خرید و فروش مواد مخدر در مدرسه»، «دانش‌آموزی به‌خاطر تلفن همراه کشته شد»، «دلیل خودکشی پسر یازده‌ساله احتمالاً افسردگی بوده است»، دانش‌آموزان در صدد انتقام مرگ معلم خود هستند. این فقط نمونه‌هایی از تیتراژ اخیر روزنامه‌ها در آفریقای جنوبی است. باندهای تبه‌کاران جوان به زور وارد مدارس جوامع آسیب‌پذیر می‌شوند. از آنها به‌عنوان بازار فروش مواد مخدر، مشروبات الکلی، اسلحه و دزدیدن و آزار و اذیت دختران جوان استفاده می‌کنند. تنها با درک میراث تبعیض نژادی می‌توان راهبرد مؤثری برای جلوگیری از خشونت پیش‌بینی کرد. در نظام تبعیض نژادی دانش‌آموزان سیاهپوست نماد محرومیت، حاشیه‌نشینی و اغتشاش محسوب می‌شوند.

باید به حرفه‌های دانش‌آموزان

گوش فرا داد: آنها می‌دانند

محل وقوع جنایت

دقیقاً کجاست.

باندهای تبه‌کار ممکن است تنها گروه‌های سرسخت کوچکی را شکل دهند، اما در واقع درس بزرگی به ما می‌دهند: یعنی بازسازی ساختار اجتماعی که نظام نژادپرست آن را نابود کرده است. مدارس مکان واقعی دسترسی به جوانانی است که هم سابقه خطاکاری دارند و هم امروز قربانیان خشونت هستند. مدرسه همچنین صحنه مسابقه است، دقیقاً به دلیل وجود خطی باریک میان جوانانی که در کلاس در معرض خطر قرار دارند و آنهایی که در سوی دیگر دیوار به‌عنوان مجرم شناخته شده‌اند. خطی بسیار شکننده در غبار شهرک‌های سیاهپوست‌نشین. عبور از این خط بسیار آسان است. نکته‌ای که سیاست‌های جلوگیری از بروز جرائم تا کنون نتوانسته‌اند

نظام آموزشی به‌عنوان روش نظارت استعماری طراحی شده و عمداً در صدد بود تا دانش‌آموزان را طوری تربیت کند که برای خدمت به صنایعی که صاحبان آنها سفیدپوستان ثروتمند بودند جز «بریدن چوب و کشیدن آب» کاری از آنها برنماید. مدرسه ملال‌انگیز و توان‌فرا و در عین حال صحنه درگیری‌های شدید سیاسی بود. نهادی که از طریق آن سیاهپوستان جوان می‌توانستند نقش خود را در جامعه به اثبات رسانند. یک پاره فرهنگ ایجاد شده بود که شیوه وابستگی و الحاق به آن غالباً تنها از طریق مشارکت مستقیم در خشونت امکان‌پذیر می‌شد. اقدامات غیرقانونی، عملی شرافتمندانه محسوب می‌شد. قوانین مشروعیتی نداشتند، بنابراین عمل کردن برخلاف قوانین نادرست و ناروا بسیار تحسین‌انگیز بود. از نظر اجتماعی خشونت به‌خاطر مبارزه برای آزادی تأیید می‌شد. قهرمانان، مردان جوانی بودند که اسلحه حمل می‌کردند و می‌جنگیدند.

آن را دریابند. اولین اقدام، اجرای برنامه مدیریت روحی در مدارس سوتو بود که به معلمان کمک می‌کرد تا بچه‌های قربانی، برای مثال قربانیان خشونت خانگی (خانوادگی) را شناسایی و به آنها کمک کنند. کار به‌سادگی صورت نگرفت: اغلب معلمان میل ندارند در مسائل مربوط به امنیت مدرسه و جلوگیری از خشونت دخالت کنند. آنها باید آموزش دیده و بدانند که کودکان خاطی را به کجا هدایت کنند. براساس این برنامه راهبردی جامع‌تر برای جلوگیری از خشونت در مدارس اتخاذ شد.

مهم‌ترین درسی که آموختیم این بود که باید به صحبت‌های دانش‌آموزان گوش فرا داد: آنان می‌دانند که محل وقوع جنایت دقیقاً کجاست، هم در داخل، و هم در خارج از مدرسه و اغلب راه‌حل‌های عملی مانند روشن کردن محوطه‌ها و کوتاه کردن علف‌ها را در مزرعه مجاور پیشنهاد می‌کنند.

در کاهش خشونت، فراتر از تدابیر امنیتی، بر نقش اجتماعات محلی تأکید کرده‌ایم. گروه‌های امنیتی تشکیل داده‌ایم که شامل معلمان، دانش‌آموزان، والدین، سازمان‌های مدنی و کارگزاران محلی است. روابط بهتری با پلیس محلی برقرار کرده‌ایم.

مدارس مناطق خطرناک را تشویق به برقراری ارتباط با یکدیگر کرده‌ایم. در سطحی گسترده‌تر با استفاده از رسانه‌ها طرح‌هایی را اجرا کرده‌ایم، به‌خصوص چندین سریال تلویزیونی در مورد حقوق بشر، نژادپرستی و خشونت در مدارس تولید و در ساعات پربیننده پخش شدند.

براساس نتایج این نگرش جامع، دولت برای یافتن راه‌حل‌های مؤثرتر برای جلوگیری از جرائم در مدارس به این نوع اقدامات و سایر ابتکارات مردمی توجه بیشتری معطوف داشته است. هدف ما محصور کردن مدارس نیست بلکه ساختن پل برای برقراری ارتباط با جامعه و خلق مجدد حس تعلق به جامعه و عضویت در آن است.